نقدی بر فیلم مرد عنکبوتی ۳

فیلمی ناموفق از سه گانه‌ای موفق

جیمز براردینلی / ترجمه: روزبه خلفت دوست

سری مرد عنکبوتی اولین بار در سال ۲۰۰۲ به نمایش درآمد و سپس در سال ۲۰۰۴ ادامه یافت. مرد عنکبوتی ۱ اولین فیلم تولید شده از این سه گانه است که هنرپیشه اصلی و گروه اولیه آن در هر سه فیلم ثابتند. به غیر از این، بیننده را تا حدّ زیادی از ادامه داز بودن فیلم مطمئن می‌سازد، به هر صورت، در حالیکه «مرد دانستن» فیلم سوم مرد عنکبوتی ۳ برای بخش عظیم تماشاگران آن جای سخن دارد، در نقطه مقابل آن مرد عنکبوتی ۲ قرار دارد که به زمان همانند دو فیلم است که به صورت فشرده در یک فیلم جای داده شده‌اند، که ولی بسیار بهتر از دومی است. مرد عنکبوتی ۲ قوی آغاز می‌کند، اما کیفیت آن پایان‌ناپذیر است. بسیاری از بینندگان ناامیدانه آرزو می‌کنند کاش فیلم یک ساعت زودتر به پایان می‌رسید. برخی معتقدند که مشکلات فیلم (که متعدد هم هستند) ناشی از محبوبیت بسیار زیاد فیلم است. در هر کدام از دو فیلم ابتدایی، کارگردان اصلی، سام ریمی، شخصیت به فیلم را به یک نفر محدود کرده است (به جز جی جی جیمزسون، سردبیر دنیایی باگل که ایزابله توسط جی. کی. سیمونز بازی شده است). در این فیلم شخصیت به فیلم سه برابر می‌شود و تمرکز روی شخصیت‌ها بد، مدت زمانی را که برای نمایش زندگی بیشتر بازکار داریم، محدود می‌کند. انتظارات از این فیلم بسیار زیاد بوده است و آدمی متعجب می‌ماند که آیا فشار برای برآورده کردن این انتظارات، کارگردان را مجبور به گسترش حجم کارش و فراموش کردن این نکته که بزرگتر بودن و پرسرودماتر بودن یک فیلم لزوماً به معنای بهتر بودن آن نیست، که چرا است؟ چرا؟

هنگامی که فیلم شروع می‌شود، فوجاه‌ای برای پیتر پارکر (تومی ماگوی) نمی‌توانست از این بهتر باشد. همه همینگس او، مرد عنکبوتی، یک شخصیت محبوب است. دوست او مری جین (کرستن دانست) را خود او را برای نمایش‌نامه‌ای که در کنار او - پیتر - بهترین نمرات را در کلاج می‌آورد، تهیه کند. او این است که دوست صمیمی و قدیمی او هری لزوموری (جیمز فرانکو) هنوز کینه او را در دل دارد. هری محل همدان محقق پیر خود را مملو از بمب و مواد شیمیایی تغییرشکل دهنده می‌سازد و با آن‌ها برای یکجوری هدف خود مبنی بر نابود کردن مرد عنکبوتی استفاده می‌کند. در این میان، هری تنها شخصیت منفی فیلم که پیتر باید با او مبارزه کند نیست. فلیت مک‌لاوگوماس همان جرج، دشمنی که نمیتوان رکاشته است، از زندان گریخته است و وارد مقدمه منوعه آزمایشگاهی شده است که در آن شعشعات را به موجودی از مامه زنده تبدیل می‌کند و یک موجود انگلی از فضا که اونیوم نام دارد، لباس عنکبوتی را آلوده کرده است که قدرت و سعی شایسته‌ای از خود نشان دهنده، بازی می‌کند که اگر این قدرت داستان معرفی ضعیف مرد ماسه‌ای، شیاطنه ضعف فیلم بود (که اینگونه نیست) قابل چشم پوشی بود. اصلی‌ترین مشکل سروراه اونیوم! است. نه تنها به عنوان موجودی که درک درستی از آن وجود ندارد، بلکه به این سبب که ورود او به داستان همه چیز را بی‌نظم، شلوغ و بیش از حد طولانی می‌کند. به نظر می‌رسد که مرد عنکبوتی ۳ باید در حدود زمان یک ساعت و چهل دقیقه باقی بماند، اما همچنان لعل گسیخته به راه خود ادامه می‌دهد.

مبارزه پایانی فاجعه آمیز است. این مبارزه مهیج نیست و نیازمند تلاش می‌باشد طاقت فرسایی که نوابغ دنگلاتس این اوانتش می‌باشد (هنگامی که مدعیان کارشناسی می‌کند که آنقدر احتیج به نظر برسند، در مورد سرنوشت نهایی مرد ماسه‌ای!) این کیفیت که احرین فیلم نسبت به اولین صحنه بسیار صغیرتر است، غیر قابل چشم‌پوشی است. جلوه‌های ویژه به اندازه‌ای گاتی تاثیر گذار نیستند، در چندین قسمت بسیار واضح است که مرد عنکبوتی و حریفانش، جلوه‌های کامپیوتری هستند. این مرد ۱ همه مشکلات مرد عنکبوتی ۱ را مرد عنکبوتی ۳ بدتر است.

این فیلم تا حد زیادی همانند پرواش عالیه آمیز از درونمایه و ایده اصلی داستان می‌باشد، که بیشتر فیلم‌های فیلم است، مثلث عشقی ماری جین پیتر آهری و ویلیام باگ است که و زمان زیادی از فیلم را برای چاشانختن موضوع می‌گیرد (آگرچه اعتراف می‌کنم که صحنه روی پل بسیار کانت دهنده است). پیتر باز بدیل باید با نفس دهنده‌ای حتم مبارزه کند و از چگونگی روبه‌رویی با مرگ می‌ترسد و خواهر ناسب کند. ماری جین برای سومین بار به دام می‌افتد که به بازی عشق مرد عنکبوتی دخترک در دمانده و وامانده می‌انجامد. در صحنه مبارزه‌ای که برای نمایش رسیده که قسمتی از فیلم لول و بخشی از فیلم دوم را گرفته‌اند و آنها را به هم آمیخته‌اند، این صحنه بیشتر فرمولی و ساختگی به نظر می‌آید تا مهیج و هیچ قسمتی که بتواند به صحنه مقابل در مرد عنکبوتی ۲ نزدیک حتم بشود، مشاهده نمی‌شود.

عکس: AP

همچنین چند شخصیت غیرضروری در فیلم وجود دارد. فرکت می‌کنم کوین اسپیسی (بریس دالاس مرد هامان) که اشاره‌ای طنز آمیز در فیلم می‌باشد، او هیچ نقشی جز اینکه سبب حیرت ما شود که آیا مادری جنین هنوز خصوصیات جالبی دارد یا خیر، ایفا نمی‌کند. نقش بد (ژوجیز کراولی) نیز به همانندازه بلا استفاده است. بروس کمپبل نقش فرعی خوبی به عهده دارد، اما متاسفانه نیست به چرا احتمال عجای مربوط به او و همانند مونتی پیتون نیست که هیچ دلیلی هم نمی‌شود اونیوم! اشبه است. شخصیت مبلی حداقل استحقاق یک فیلم درموردو خودش را دارد، زیرا که به صورت ناخوشایندی در فیلمی که متعلق به پیتر، هری و مرد ماسه‌ای است، به ایفای نقش می‌پردازد.

کیفیت العمل مخاطبان در اولین شب نمایش فیلم تا حد خصومت آمیزی متفاوتی بود که نشان از این دارد که هسته اصلی مخاطبان فیلم، آنچه را می‌دیدند دوست نداشتند. ناامیدی آنها به راحتی قابل درک است. در مقایسه با مدارک موجود که در این سری هستند، این فیلم نامموفق است. این فیلم تنها برای مجموعه داران مناسب است و احتمالاً حتی آنها احساس ناامیدی خواهند کرد. مرد عنکبوتی و اولین ادامه آن مرد عنکبوتی ۲ بسیار جاجرابوته بودند و دیدن آنها لذت بخش بود، مرد عنکبوتی ۳ ناخوشایند است. انتظار تماشاگران نیازمند صرر زیادی برای منحصر شدن سوتوشدنشان دارند، بیشتر برخی از آنها برای درکشان نیاز به جابه جایی دارند. مرد سه گانه ما را به این حقیقت دوست دارند که گفته می‌شود اتفاقات خوب بیشتر به سه تایی رخ می‌دهند. اما در این سری به نظر می‌رسد که بیشتر و قابل توجه تر می‌بود اگر سازندگان فیلم آن را به همان دو فیلم قبلی محدود می‌کردند.

گفت‌وگو

گفت‌وگو با سعید ثابت نوازنده

غربت سنتور

● سما بابایی

سعید ثابت از نوازندگان برجسته سنتور است که سال‌ها در محضر استادان برجسته این رشته تحصیل کرده است. او در برنامه‌های زیادی به نوازنده سنتور پرداخته است و با مسائل و مشکلات نوازندگان این ساز آشنایی کامل دارد. با او در این باره گفت‌وگو کرده‌ایم.

سازستور چه نقشی در ارکسترهای ایرانی ایفا می‌کند؟

در حقیقت سنتور به دلیل نوع صدادهی‌اش نقش بسیار مهمی در ارکستر دارد، این سازاز صدای بسیار درخشان، شفاف و نوخواراز است و به دلیل پژواکی که از این ساز باقی می‌ماند، می‌تواند مکمل سازهای مثل عود و دیگر سازهای بادی باشد. سنتور در ارکستهای موسیقی ایرانی به اندازه‌ای از اهمیت برخوردار است که اگر نباشد، ارکستر خالی صدا خواهد شد و این همان طور که اشاره کردم به خاطر نوع صدادهی و پژواکی است که از آن باقی می‌ماند.

این سازالبته در برخی گروه‌ها کمتر دیده می‌شود. در حال حاضر گروه‌های موسیقی ترجیح می‌دهند از سازهایی مانند تار، کمانچه، عود و... استفاده می‌کنند و اگر بخواهند به صدای سازهایشان کامل تر به نظر برسد از نی، تنبک و دیگر سازهای کوبه‌ای مثل دف استفاده می‌کنند. در واقع به این وسیله می‌خواهند تا کمبودهای ارکستر را از نظر مولودیک و... با استفاده از سازی مانند دف جبران کنند که اشتباه است. (که البته اعتقاد من بر این است که دف مناسب موسیقی محلی است و در موسیقی سنتی ایران کارایی چندانی ندارد و در این رابطه نیاز می‌تواند نقش بهتری خود را ایفا می‌کند و آگر نباشد، ارکستر خالی صدا خواهد شد. اما این روزها نمی‌دانم چرا مدام ارکسترها کوچک و کوچک‌تر می‌شوند و حتی دیگر نمی‌دانم نام ارکستر بر بسیاری از آن‌ها صدق می‌کند.

با تمام قابلیت‌هایی که شما برای این ساز قائل شدید، سنتور همیشه نقش کمرنگی در موسیقی ایران داشته است، این موضوع به چه علت است؟

همان طور که اشاره کردم ارکسترهای ایرانی در حال حاضر بسیار کوچک شده‌اند که اتفاقاً همه استفاده از سنتور نقش مهمی در این رابطه داشته است. البته نباید این نکته را نادیده گرفت که نواختن این ساز بسیار مشکل است و تنها نوازنده‌ای در آن موفق است که وقت و انرژی بسیاری برای آن بگذارد، در واقع تجربه در زمان سنتور نیاز به ممارست فراوان دارد. برای روشن شدن مسأله کافی است تنها به این نکته اشاره کنم که نوازندگی در سنتور دست‌مایه نوازنده به دانشگاه‌های خارج از کشور است که وارد شده‌اند بر آن است اما خارج شدنش مشکل‌تر است. یک نوازنده سنتور باید در دانشگاه‌های بسیار مشکلی درگیر مثل تار و... که به دانشگاه‌های ایرانی می‌آمدند که روزه‌دان سخت و اما دامنه دادن آن آسان است، پس نوازنده باید تسلط کامل بر این ساز پیدا کند و با ظرایف این ساز آشنا باشد تا بتواند از آن در تک نوازی و گروه نوازی استفاده کرده و قابلیت های سنتور را نشان دهد.

اشاره داشتید که ارکسترها در حال حاضر کوچک شده‌اند و بنابراین از سنتور بهره نمی‌گیرند، اما در تاریخ موسیقی ایران این ساز مثل ساز و مثل سازهای دیگر همواره در مهجوریت بوده است.

اول اینکه «تار» را می‌توان یک ساز ملی نقلی که تقریبا در بسیاری از خانواده‌ها یافت می‌شود، یعنی اگر تار باشد در خانواده‌ای کسی نازی باشد یکبوه‌اولویت با تار است، از طرف دیگر در موسیقی همیشه نباید هاستند که زن مهمی ایفا کرده‌اند و به ساز اهمیت داده‌اند و در مورد «تار» تعداد این نوازنده‌های برجسته بسیار بالا بوده‌است. استادی مانند شهناز، کتل علیقلی وزیری، میرزا حسین قلی و میرزا عبدالله. که همگی نوازندگان بسیار بزرگی در تار بوده‌اند. وقتی تعداد نوازندگان برجسته یک ساز بالا باشد، سازآن مثل سازی مولتی حرف‌های بسیاری برای گفتن داشته باشد.

هیچ کس نمی‌تواند منکر تاثیر استاد «تهرانی» در قدرت بخشیدن به ساز «تنبک» باشد، همین نقش را «استاد کسایی» برای ساز نی ایفا کردند و استاد «پایور» برای ساز سنتور.

و در این میان نقش استاد «پایور» به اندازه‌ای همین است که می‌توان دوران سنتور را به بعد و یا قبل از او تقسیم‌بندی کرد.

قبل از استاد پایور هم نوازنده‌های چیره دستی وجود داشته‌اند که چون رساله‌هایی مانند رادیو و تلویزیون به شکل کنونی وجود نداشته‌اند، آثار صوتی چندانی از آن باقی نمانده‌است و اگر هم صحبت بسیار محدود است، اما بعد از استاد «پایور» و بعد از نوعی که استاد در این ساز داشتند، سنتور آنچنان نبود پیدا کرد که به یکی از اساتید مهم ارکستراهای ایرانی بدل شد، البته در کنار استاد «پایور» نیز بسیار ارزنده است «پایور» شخصیت منحصر به فرد ایشان هم در این زمینه نقش مهمی را ایفا کرد به هر حال زیر تواز عظیمی استاد «پایور» برای این ساز نهفته که درآمد و به اطلاع برنامه پویری منسجم او می‌توان تاریخ سنتور را به بعد و قبل از او تقسیم بندی کرد. در کنار تمام اینها قدردانی ایشان هم به هیچ عنوان قابل بحث نیست و به جرات می‌توان گفت که او همه چیز را در مورد این ساز تمام کرده است. با وجود بسیار بعید باشد که ساز‌های مشابهی جلوت نوازنده‌های به قدرت از تحویل جامعه دهد، چرا که از فضاهایی با مرکب نگارش درآورده است که بسیار جلوتر از زمان خودش و حتی اکنون بوده و می‌توان آنان را فطعاتی برای آینده دانست. آثار او از چنان قدرت و زیبایی برخوردار است که با وجود پیشرفت‌های که در تکنیک نوازندگان امروزی صورت گرفته است، همچنان پیشرو بودن را حفظ کرده است. در بسیاری از آثار او وقتی مقدمی‌ها را از او آن سر برمی‌کنی، در هر قطعه زیبایی مشهود است، یعنی ملودی‌ها در ارتباط با هم قرار دارند، اما اگر یک یا دو ملودی جدید شود به ساختمان کلی قطعه آسیبی نمی‌رساند که با خطاب استحکام و زیبایی آن است. البته نوازندگان و آهنگسازان دیگری نیز هستند که در این سازاز قدرت فراوانی دارند، اما همگی این حرف‌ها از آثار شان از این قدرت و زیبایی برخوردار باشد و بقیه زیبایی نیمی دارند در حالی که تمام آثار پایور از زیبایی خاصی بهره‌مند است. به هر حال این که استاد «پایور» به آن دست یافته است تاکنون دست نیافتنی بوده است.

پیسازی، سنتور را «بیانو» در موسیقی غربی می‌دانند، شما به این مسأله صحه می‌گذارید؟

به نظرم هر ساخت ساختمان و قابلیت هایی که دارد و همچنین چون با استفاده از دو دست می‌توان که نت‌های همزمان و با فاصله زیاد را اجرا کرد، از لحاظ تکنیک نوازندگی به پیانو نزدیک شده است، اما نباید این مسأله را فراموش کرد که هر کدام از این سازها نقش خاص خود را در موسیقی دارند و نمی‌توان آن این انتظار را داشت که در یکدیگر را ایفا کنند. اگر چه نوازنده سنتور هم می‌تواند مثلا یک پیانیست یا یک دست ملودی و یا دست کوبه‌ای را ایفا کند، اما این کار به نظر من نباید در این ساز اتفاق بیفتد. در همین زمینه استاد «پایور» قطعه‌ای با نام «هفت آسمان» دارد که در چنین حالی که آن را با تکنیک بالا نوشته شده، اما موضوع منطبق با ردیف موسیقی ایرانی است.

به نظر می‌رسد یکی از مشکلات ارکسترها در استفاده از ساز سنتور، کوک آن است، می‌توان برای این مسأله چاره‌ای اندیشید؟

خب این مسأله وجود دارد، ملاء اتاره‌ای دارای شش سیم است که جفت کوک می‌شوند و یقیه به دنبال زیری دسته تار است. این ساز در سه بخش سیم سه تایی تشکیل شده است. در حالی که هر کمانچه سنتور ۱۲ سیم دارد یا بعد هم همکوک باشند. قبلاً در ساز سنتور باید کاملاً دقیق باشند تا کوک اصلی حاصل شود. علاوه بر آن قابلیت های زفتن به دستگاه‌های دیگر در این ساز کمتر است. حالا اگر بخواهد از شوره آواز اصفهان برود، مشکل خواهد بود در حالی که سازهای دیگر این مشکل را ندارند، اما می‌باید به هیچ عنوان این مسأله را دلیل قابلیت های کاملاً موفق‌تر آکنیم که عبارتند از تعدادی خوش درخشندگی، قدرت مانور و داشتن تکنیک های بالا. سنتور قابلیت بالایی را از لحاظ صدا دهی در گروه و داشت.

چندی قبل گروه پایور تشکیل شد که هم آنون فعالیت‌های آن کمرنگ شده است، چرا؟

گروه پایور دوباره به سرپرستی استاد «هوشنگ ظریف» تشکیل شده است. کنسرت که در این گروه «محمود اسماعیلی» تنبک، «من استوره» و محمد دلنوازی «عود» و «محمد مقدسی» کمانچه، «ثابت» و «داوود برزیده» قیچک و نی نوازند، ما باین ترکیب اواخر سال گذشته به چهار کشور اروپایی سفر داشته و موفق بوده‌ایم. به هر حال رسالت گروه علاوه بر ارائه آثار جدید، احیای آثار قدیمی است تا آثار را در دسترس جوانان قرار دهد و با دمیات جدید و موسیقایی خود آشنایشان نماید.

شما از معدود افرادی هستید که علاوه بر اینکه به شکل تجربی با موسیقی سر کار دارید، در زمینه تحصیلات آکادمیک نیز فعالیت کرده‌اید، فکر می‌کنید هم پرداختن به تحصیلات آکادمیک در موسیقی ایران چه ضرباتی را به موسیقی ما زده است؟

موسیقی ما علاوه بر اینکه در این سال‌ها به شکل آکادمیک درآمده است، شکل موسیقی از دیگر تحولات دیگر است. شیوه مکتبی هنوز هم اگر کاری شود، راه داشته و جویندگان بسیاری دارد که تحت تاثیر آن هستند. چرا که مکتب‌ها اصلی را در حیطه تربیت هنرجویان در وهله اول از لحاظ تکنیکی و در درجه دوم از لحاظ هنری ایفا می‌کنند. این مسأله در موسیقی ایرانی از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است، اگر استاد «تهرانی» نتوانست با تکنیک خود «تنبک» را زنده کند، شخصیت مسرب به فردش نیز از اهمیت فوق العاده‌ای در موسیقی ایران برخوردار بود. به نظرم همان طور که وی سردر سازهای مثل این خرد «سعدی» را که منبی آدم اعضای یکدیگرند، را نوشته اند، باید سخن مبنی سر کار داریم، و در زمینه آکادمیک اهمیت دارد سردر هر محفل هنری اعم از دانشگاه، وزارتخانه فرهنگ و ارشاد اسلامی، مراکز موسیقی و... قاب یک موسیقی که همیشه در گوشه‌ای باشد، بعد هنر، و بعد رسالت اصلی مکاتب موسیقی ما و این سازان سازی بوده است، بعد هنر، اهمیت که تاکید می‌کرد ۹۹ امتیاز را باید کسب کمرنگ شده است و در مرحله آخر هنر اهمیت دارد.

به نظر می‌رسد ارزش‌هایی که شما بر آن تاکید دارید، هم اکنون بسیار کمرنگ شده است، این موضوع به چه علت است؟

دقیقا این اتفاق افتاده است و این در حالی است که احترام به بزرگ‌تر و موسیقی از دیگر مسائلی بوده که اساید در گذشته اهمیت فراوانی برای آن قائل بودند، باید هم می‌آید که زمان هر سنان شاگردان حق ندارشتند تا زمانی که به تنوع دیگری لازم برسند، در حالی که امروز همه چیز مشغول کار هستند، این اتفاق می افتاد دهلوی و دیگران به شدت با بر خورد می کردند. یعنی یک موسیقیدان باید در کارش به یک شخصیت می‌رسید و بعد حق انتخاب داشت. در حقیقت لازم بود از احترام خود را حفظ می‌کردند. در هر مطلعی نمی‌شد سازنی زدند و تنها در جایی که شایسته موسیقی بود پای می‌گذاشتند، بنابراین تا زمانی که از لحاظ تکنیک نوازندگی و در کنار آن از لحاظ هنری به دست نرسیدند، به کار نکشند. می‌گر در جایی می‌خواستم شروع به کار کنم حتما می‌خواستم از استاد بابور کسب اجازه کرده و مشاوره می‌خواستم و اگر این اجازه مجاز می‌دانستند این کار را انجام می‌دادم.

استاد پایور همیشه به ما گوشزد می‌کردند که نوازنده و خواننده باید هنر را صرفا به خاطر هنر بیاد بگیرند، یعنی تمام تفکرشان این باشد که هنرمند خوبی شود قبل از آنکه به معروفیت و پول بیندیشند.

استاد پایور همیشه می‌گفت اگر این تفکر وجود داشته باشد، بقیه موارد به دنبال آن خواهد آمد چون دائما به دنبال آن خواهد آمد و از لحاظ مالی و شخصیت هنری آن وجهه را پیدا خواهید کرد، اما در حال حاضر همه می‌خواهند به سرعت بولدار و معروف شوند. در حالی که ما زمانی که از گروهی انجام می‌دادیم، هدفمان فقط تمرین می‌کردیم تا به نقطه‌ای برسیم که اینجا را انجام بدهیم تا کنسرت برگزار کنیم. در حقیقت می‌خواستیم احساسات ما یکی شود. قضیه تمرین می‌کردیم تا قرار به یک کنسرت برسیم، در حالی که امروز همه چیز به همین خاطر است که هنگامی که آثار پایور شنیده می‌شوند کلاسا متمایز هستند. چرا که گروه پایور از لحاظ نوازندگی و هم حس و کوک آنکار یکدست می‌شوند. هدف ما به هیچ عنوان این نبود که خودمان را نشان دهیم به همین خاطر آن تاثیر و خصوصیات را داشت.

چرا تمایل کمتری به ارائه کارهای با کلام دارید؟

به نظرمن موسیقی با کلام و بی کلام لازم و ضروری بکیدیگرند. ما در حقیقت در رسالت را انجام می‌دهیم. مردم مایلند به موسیقی سازی نیز عادت کنند. توقایی هم که در یک موسیقی بی کلام و موسیقی با کلام وجود دارد، در بسیاری موارد در موسیقی با کلام نیست. اما در حال حاضر برای خواننده نقش بسیار مهمی را ایفا می‌کند. البته ارمیدن که این هدف و مدعی کوشش برای ارتقاء پایور همین روزها مهم‌ترین مسأله می‌گیرد. از یک درجه موسیقی برخوردار باشد. اساتید پایور با استاد شجریان جاودان خواهد شد، یک نوازنده و خواننده که در کنار هم قرار می‌گیرند، از یک درجه موسیقی برخوردار باشند. اساتید پایور با استاد شجریان جاودان خواهد شد، یک نوازنده که در طرف دیگر قرار می‌گیرد، از یک درجه موسیقی برخوردار باشد.

سنتور، تعارف و ساز ما مشکلات فراوانی روبه رو است، گویی برای این بحران دو چرد دارد؟

من گفتم یک قسمت کار بر عهده هنرمندان است، قسمت مهم‌تر متولیان هنر هستند. اعم از دولت‌ها و مراکز موسیقی به موسیقی، اصولا در راس هر کاری باید مدیریت امر قرار گیرد. اگر این کار محقق نشود چه مجموعه راه در دست خود را رفته است. اگر خارج باشد همین تنایمانی ها و جود خواهد داشت. دولت باید به مدعیت هنر نگاه علمی داشته باشد. نتیجه این نگاه، تاثیر و هنر هم دیگر یک علم است و باید متعاقب آن امکانات لازم و راهکارهای درست بدهند تا هنر راه خود را ادامه دهد. برای کاری که برای کسرت شما در اینجا سنگ اندازی وجود داشته باشد، من دور دل بشیر دارم، اما نحوامم گفت چرا که خود مسؤولان می‌دانند.